

روایات بکر بن محمد و مسئله تعارض در باب سیزدهم رجال شیخ طوسی^۱

مژگان سرشار*

◀ چکیده:

چند نفر از افرادی که در باب سیزدهم رجال شیخ طوسی ذکر شده‌اند، به ظاهر از امامان شیعه علیهم‌السلام روایت نکرده‌اند، در حالی که در کتب حدیثی شیعه، روایاتی از آنان به نقل مستقیم از ائمه علیهم‌السلام دیده می‌شود. اینان با وجود اینکه از روایات ائمه علیهم‌السلام به شمار آمده‌اند، در باب «من لم یرو عنهم» نیز از آنان یاد شده است. این مسئله که ظاهراً نوعی اختلاف و تناقض در روش شیخ طوسی است، تحلیل‌هایی به دنبال داشته است. این مقاله با بررسی تفصیلی یک تن از این راویان، به نام بکر بن محمد ازدی و مرور اجمالی یازده تن از دیگر راویان (در باب سیزدهم) روشن می‌کند که این عمل شیخ طوسی در آوردن گروهی از اصحاب ائمه در باب‌های گوناگون رجال، از جمله باب سیزدهم، از روی سهو و نسیان نبوده است، بلکه نوعی جرح غیرمستقیم و مخفی به شمار می‌آید. این امر از طریق بررسی تخلیط در متن و سند روایات افراد مذکور یا شخصیت راویان به دست می‌آید. با تحقیق در روایات این دست افراد و بررسی شرح حال آنان در زمان نقل روایت و شیوه نقل احادیث آنان، می‌توان مراد تلویحی شیخ را در باب سیزدهم رجال بهتر فهمید. تعبیری مانند «روی عن فلان» یا «روی عنه فلان» در همین باب درباره آنان آمده است که نشان می‌دهد خدشه، اضطراب یا تخلیطی در طریق روایات آنان وجود دارد یا فرد راوی ضعیف است و شیخ با ذکر آنان در این باب، آنان یا روایاتشان را به طور غیرمستقیم مورد طعن قرار داده است تا وهن احادیث آنان را متذکر شود. با این همه، در برخی موارد که شیخ طریق روایات آنان را منقطع دانسته است، طعن وی مردود است؛ زیرا با رجوع به نسخه نجاشی، سند کامل معلوم می‌شود و می‌توان حدس زد که سند کامل نزد طوسی نبوده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** رجال طوسی، من لم یرو عنهم، راویان امامی، بکر بن محمد ازدی.

طرح مسئله

در کتاب *رجال* شیخ طوسی، راویان به سیزده طبقه تقسیم شده که دوازده طبقه آن مخصوص کسانی است که با یکی از معصومان در ارتباطاند و روایتی از آنان نقل شده است. طوسی به همین ترتیب، باب سیزدهم خود را با عنوان «من لم یرو عنهم» سامان داده و در آن از چند گروه از راویان نامبرده است؛ نخست کسانی که در دوره یکی از امامان زندگی کرده، اما از آنان سماع یا نقل حدیث نداشته‌اند و دیگر کسانی که زندگی آنان متأخر از عصر امامان بوده است. (۱۵۴ق، ص ۱۷) مسئله این است که با وجود اینکه تعدادی از افرادی که شیخ، نام آنان را در باب سیزدهم ذکر کرده است، چرا خود و سایر علمای *رجال* از آنان به عنوان یکی از اصحاب ائمه یاد کرده‌اند. این موضوع باعث شده است که در توجیه کار شیخ از سوی برخی دانشمندان شیعه، از جمله سید ابوالقاسم خویی، شیخ عبدالله مامقانی، سید محمد صادق بحر العلوم، محمدباقر بهبودی و محمدرضا حسینی، گمانه‌زنی‌هایی صورت پذیرد و توجیه‌هایی ارائه گردد. تحلیل و تطبیق برجسته‌ترین آرای آن‌ها درباره این راویان، به یافتن راه حل مسئله این پژوهش، یعنی علت ذکر افرادی که در باب «من لم یرو عنهم» آمده‌اند و در عین حال از آنان در کتب حدیثی شیعه، روایاتی بدون واسطه و مستقیماً از ائمه علیهم‌السلام مشهود است، کمک می‌کند. فرضیه اصلی این است که هر جا شیخ طوسی، در باب سیزدهم، تعبیری مانند «روی عن فلان» یا «روی عنه فلان» را به کار برده، منظورش این بوده است که خدشه یا تخیلی^۱ در طرق روایات افراد مزبور وجود دارد، یا فرد راوی ضعیف است و به این ترتیب او را به طور خفی طعن کرده است. البته در برخی موارد، شاید شیخ طوسی، سند کاملی برای روایات برخی از این راویان در دست نداشته و آن را منقطع دانسته است؛ لذا همین روش را درباره آنان به کار برده است، در حالی که با رجوع به *رجال* نجاشی می‌توان آن سند را کامل کرد و این طعن را نپذیرفت.

دیدگاه‌های موجود در توجیه کار شیخ طوسی

۱. روایت باواسطه

بعضی معتقدند گروهی از راویان، کسانی هستند که باواسطه یا بی‌واسطه، به هر دو طریق، از امامان نقل می‌کنند؛ از این رو، شیخ این دست راویان را به اعتبار نقل از ائمه

بدون واسطه در باب‌های قبلی ذکر کرده و همین افراد را به اعتبار روایت باواسطه در باب سیزدهم آورده است. (مامقانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۹۴) این توجیه گرچه در ابتدای نظر صحیح است، توجیه کاملی از عملکرد شیخ به دست نمی‌دهد و همچنان سؤال اصلی بر جای خود باقی است. به علاوه ابوالقاسم خوبی (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۹۸) می‌گوید صحیح نیست نام کسی که باواسطه از امام معصوم علیه السلام نقل می‌کند، در «من لم یرو عنهم» بیاید، به‌ویژه که قبلاً جزو کسانی به شمار آمده که از امامان بدون واسطه روایت کرده است.

۲. عدم درک عصر امام علیه السلام

محمد صادق بحرالعلوم (۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۱۴۲) سه توجیه در ارتباط با اشکال فوق مطرح می‌کند که دو مورد نخست آن را نمی‌پذیرد، ولی سومین توجیه را بهتر می‌داند. توجیه اول اینکه ممکن نیست این افراد روایتی از ائمه نداشته باشند، زیرا نام آنان در شمار راویان ائمه ذکر شده است و درعین حال معاصر امامانی به شمار آمده‌اند که از آنان روایت نکرده‌اند؛ در این صورت مراد از روایت، اعم از روایت شفاهی و نوشتاری است و مراد از عدم روایت، تنها روایت شفاهی است. توجیه دوم اینکه رجال باب سیزدهم، کسانی هستند که معاصر با امامان بوده‌اند ولی از آنان روایت نکرده‌اند؛ یا از آنان روایت کرده و پس از ایشان نیز زیسته‌اند. در نتیجه کسانی که بعد از آن امامان زیسته‌اند، اعم از کسانی هستند که در زمان پس از امامان از ایشان روایت کرده‌اند. بحر العلوم (همان‌جا) در سومین توجیه می‌گوید چنان‌که از ظاهر کلام شیخ - من تأخر زمانه عن الائمة - برمی‌آید، راویان مذکور به دلایل متفاوتی چون وجود نداشتن در زمان آن امام، یا صغر سن و عدم قابلیت روایت از امامان، زمان امام را درک نکرده‌اند، یعنی شاید در کوچکی حدیث را تحمل کرده‌اند و بعدها در سنین بزرگی آن را روایت کرده‌اند. البته وی (ر.ک: ج ۴، ص ۱۴۲ و ۱۴۳) امکان سهو را نیز در ارتباط با کار شیخ بعید نمی‌داند.

۳. سهو و نسیان طوسی به دلیل اشتغال زیاد

برخی گویند این تناقض ناشی از غفلت و نسیان شیخ است و او در باب سیزدهم از یاد برده است که نام این راویان را قبلاً در شمار راویان ائمه آورده؛ از آن رو که

اشتغال زیادی داشته است. (ر.ک: خویی، ۱۳۴۱ق، ج ۱، ص ۹۹؛ نیز برای توجیه‌های دیگر ر.ک: همان، ج ۱، ص ۹۷-۱۰۰)

۴. طعن خفی در باب سیزدهم

بعضی درباره علت این تناقض‌های ظاهری گفته‌اند شیخ بیشتر با اشاره‌های دقیق در باب سیزدهم رجال، نقص این راویان یا روایات آنان را متذکر شده است؛ برای نمونه، ظاهر امر این است که وقتی شیخ در این باب فردی از راویان را ذکر می‌کند، و آن فرد از راویانی است که می‌خواهد به او طعن وارد کند یا در حدیثش مناقشه کند، در این صورت می‌گوید: «روی عنه فلان» یا «روی عن فلان». با این تعبیر اشاره می‌کند که مشکلی در روایات شخص مزبور یا خود راوی وجود دارد؛ البته شیخ در مورد طریق برخی از راویان دچار خطا شده و آن را منقطع دانسته است، در حالی که سند کامل یا سندی دیگر در نسخه نجاشی موجود است.^۳ در چنین مواردی نمی‌توان طعن وی را پذیرفت، زیرا احتمالاً سند کامل نزد طوسی نبوده است.

بهبودی معتقد است روش طوسی پرهیز از تضعیف راویان بدنام است؛ از این رو، شیخ گاهی از جرح علنی برخی راویان ضعیف خودداری کرده، ولی در عین حال، در اثر خویش به ذکر راویان بدنام در باب سیزدهم اقدام کرده است. به نظر او، طوسی با ذکر نام راویان در این باب، طعن خفی و غیرمستقیمی متوجه آنان ساخته است. وی (۱۳۷ق، ص ۸۷ و ۹۴) می‌گوید در عین اینکه راویان عصر امامان را درک کرده‌اند، روایاتشان اعتباری ندارد، زیرا لقا یا سمعی از امامان نداشته‌اند یا خود راویان یا طریق ایشان دارای ضعف یا کتاب آنان غیرقابل اعتماد است.

۵. معلل بودن روایات آنان

به نظر برخی محققان، اولاً هدف شیخ در رجال، مطلق برشمردن راویان حدیث از ائمه علیهم‌السلام است، بدون توجه به اینکه شخص راوی ملاقاتی با معصوم داشته باشد؛ ثانیاً از جایی که باب آخر، شامل دو صنف رجال است، کسانی که زمان آنان متاخر از عصر امامان معصوم علیهم‌السلام است یا کسانی که در زمان غیبت متولد شده‌اند یا در عصر حضور امامان اهل حدیث نبوده‌اند و نیز کسانی که با ائمه علیهم‌السلام معاصر و اهل علم حدیث‌اند، ولی از ایشان روایت نکرده‌اند، بنابراین، ظاهراً کسانی که معاصر امامان نبوده‌اند یا

معاصر بوده‌اند ولی از آنان روایت نکرده‌اند، کسانی هستند که روایتی از ائمه ندارند؛ در این صورت سخن شیخ درست خواهد بود. به این ترتیب، بر اساس تصریح شیخ در مقدمه کتاب، تمام افرادی که در باب آخر آمده‌اند، هیچ روایتی از هیچ یک از ائمه نباید داشته باشند. (حسینی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۰-۵۱) بنا بر این رأی، محور کار شیخ در باب‌های نخست رجال روایات موجود است و اگر روایتی موجود نباشد، همین نبودن روایت، محور کار شیخ در باب آخر خواهد بود و بیشترین تناقض تصور شده از ناحیه علمای، به دلیل وقوع تصحیف در جمله «لم یرهم» است. (همان، ص ۵۲؛ برای توجیه‌های دیگر ر.ک: ص ۵۳-۱۴۳) از این منظر، دلیل این تناقض، آن است که نام راویانی در سند برخی احادیث دیده می‌شود که از آنان کسانی روایت کرده‌اند که متأخر از روایت اصحاب امامان‌اند که از آنان مستقیم و بدون واسطه روایت می‌کنند؛ به این ترتیب تا حدودی توجیه مامقانی پذیرفتنی است. همچنین گفته‌اند کسانی که از ایشان روایت می‌کنند، در زمره افرادی هستند که رجالیان به تخلیط آنان حکم رانده‌اند، به صورتی که روایات آنان معلل می‌شود.^۵ نیز گفته‌اند گاهی اسامی رجال، اشتباه یا شبیه به روات دیگر ذکر شده است، به گونه‌ای که تشخیص و تعیین آنان ممکن نیست و مواردی مانند آنکه در اتصال سند مؤثر است، زیرا فایده طبقات در الرجال، شناخت اتصال و انقطاع سندها در اثر شناخت روات آنان است. (همان، ص ۱۴۴)

ارزیابی نظریه‌ها

در میان آرای فوق، دو نظریه اخیر که از بسیاری جهات به یکدیگر شباهت‌هایی دارند، ناقض نظرهای قبلی‌اند. البته نظر بحرالعلوم که سخن از عدم امکان سماع در عصر امام است، تا حدودی به این آرای اخیر نزدیک است و در واقع، بخشی از استدلال بهبودی و حسینی است. شباهت نظریه بهبودی و حسینی در این است که هر دو، وجود علت و ارسال در سند روایات تعدادی از این افراد را محتمل دانسته‌اند؛ و در عین حال به ندرت در مصداق و شیوه اثبات سخن با یکدیگر اختلاف دارند.

برای ارزیابی این نظریه‌ها جهت یافتن راه حلی مناسب برای پاسخ به مسئله اصلی این پژوهش، در دو بخش به بررسی دوازده تن از این راویان می‌پردازم تا نوع استدلال

روشن شود (برای بقیه موارد ر.ک: بهبودی، ۱۴۲۷ق، ص ۹۵-۱۰۳/ نیز حسینی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۰-۱۴۳) در بخش نخست، تنها مجموعه‌ای از روایات یک تن، بکر بن محمد ازدی، از دو جهت به تفصیل مورد توجه قرار می‌گیرد: اول آنکه برای اثبات عدم سماع او در عصر امام علیه السلام به موشکافی روایات منقول از او نیازمندیم و دوم آنکه از این رهگذر، وضعیت بخش زیادی از راویان مورد بحث معلوم می‌شود، ولی از آنجا که این روش طوسی، برای عده‌ای از این افراد، به طرق و علل دیگر بوده است، بررسی شواهدی دیگر نیز شایسته است، اما نیازی به بررسی تفصیلی روایت‌هایشان که موجب اطاله کلام می‌شود، نیست. ناگزیر در بخش دوم این پژوهش، نام و شیوه جرح آنان را به اختصار بررسی می‌کنم.

بکر بن محمد ازدی

شیخ طوسی بکر بن محمد را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام (۱۴۱۵ق، ص ۱۷۰، رقم ۳۸)، امام کاظم علیه السلام (همان، ص ۳۳۳، رقم ۱) و امام رضا علیه السلام (همان، ص ۳۵۳، رقم ۱) ذکر می‌کند. کلینی روایات امام صادق علیه السلام را در *الکافی*، ابن بابویه در *من لایحضره الفقیه* و طوسی در کتاب‌هایش از جمله *التهذیب*، *الاستبصار* و *الامالی* روایت می‌کنند. با وجود این، طوسی، وی را در باب «من لم یرو عنهم» نیز می‌آورد و می‌گوید: «روی عنه العباس بن معروف.» (همان، ص ۷۱۴، رقم ۴)

از بررسی احادیث بکر بن محمد، روشن می‌شود عباس بن معروف که در ابتدای طبقه‌ای از طبقات روات او قرار دارد، از بکر بن محمد از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند^۶ که مخدوش و جعلی است. (ر.ک: سطور بعد)^۷ احتمال دارد که بکر در دوران امام صادق علیه السلام، نوجوانی بوده که تعلق به حدیث، کتابت و ثبت آن نداشته است، در حالی که پدر، جد و خانواده‌اش صاحب حدیث بوده‌اند. البته وی با پدر، عموها، پسرعموها و موالی آنان نزد امام صادق علیه السلام می‌رفت و با ایشان حدیث امام را سماع می‌کرد، ولی در آن زمان فعالیت برای نگارش میراث ایشان نداشت و پس از آن متوجه شد که از خاندان نعیم غامدی، جدش، مکتوبات و مذاکراتی باقی مانده که مشتمل بر بعضی احادیث آنان از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است؛ از این رو به این شیوه شروع به جمع‌آوری احادیث آنان کرد. بکر، همه آن احادیث را خود نشنیده بود. برخی

را که شنیده بود، در یادداشت به کتابت درآورد و بخشی از مکتوبات و مذاکرات که در حافظه‌اش نمانده بود و یا سمعی نداشت، به رشته تحریر درآورد، ولی کتاب را با اتقان و به درستی، جمع و تألیف نکرد. زمانی که طوسی به تخلیط و علت برخی احادیث وی واقف شد، او را در باب سیزدهم کتابش عنوان کرد تا تلویحاً حقیقت امر را نشان دهد. (ر.ک: ۱۴۲۷ق، ص ۹۷؛ نیز ر.ک: سطور بعد)

بررسی روایات بکر

در این مقاله برای نمونه، چند حدیث بکر بررسی می‌شود تا روشن گردد چگونه تخلیط احادیث او از حیث سند یا لحن و اضطراب در متن، می‌تواند مایه وهن احادیث او باشد و طوسی که متوجه چنین تخلیطی شده است، نام وی را در باب سیزدهم آورده است.

۱. بکر بن محمد، حدیثی را از امام صادق علیه السلام به این صورت در کتاب خود درج کرده است: «انه- یعنی ابا عبد الله- قال لخیمة و أنا أسمع...»^۸ یعنی من در حضور امام صادق علیه السلام بودم و شنیدم به خیثمه می‌گفت: سلام مرا به موالیان ما برسان... در این متن و سند از دو جهت می‌توان تردید کرد: اول آنکه این متن بدون اختلاف در لفظ از دو طریق دیگر به نام امام باقر علیه السلام ثبت شده و برخی کارشناسان حدیث هر دو طریق آن را ثبت و صحیح دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۱۷۵؛ رقم صحیح کافی ۲۷۸. سند آن ابن مسکان عن خیثمه عن ابی جعفر/ نیز همان، ج ۲، ص ۳۰۰؛ رقم صحیح کافی ۳۵۱. سند آن چنین است: علی بن عطیة عن خیثمة قال: قال لی ابو جعفر: أبلغ شیعتنا) افزون بر آن از دو طریق دیگر غیر از طریق بکر بن محمد، به نام امام صادق علیه السلام رسیده (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹/ مرتضی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۸۷) که هر دو طریق آن مخدوش است.^۹ طبیعی است که اختلاف نسبت، مایه سقوط حدیث نمی‌شود، زیرا گفته امام باقر و امام صادق علیه السلام هر دو حجت است، و اگر کسی نداند حدیث را از امام صادق علیه السلام شنیده است یا از پدرش امام باقر علیه السلام، به هریک از این دو بزرگوار که نسبت بدهد، مجاز است.^{۱۰} (ر.ک: مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۸۶/ نیز کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۵۳) بر این اساس یا می‌توان احتمال داد که بکر بن محمد شخصاً و عملاً

حدیث امام باقر علیه السلام را به امام صادق علیه السلام نسبت داده است تا به دلیل حدیث سن او که عصر امام باقر علیه السلام را درک نکرده، مورد اعتراض کسی قرار نگیرد و مانع رواج حدیث نشود، یا می‌توان گفت که نسخه‌برداران بعدی به سبب اطلاع از حدیث سن او گمان برده‌اند که اشتباهی به عنوان سبق قلم صورت گرفته است؛ از این رو، دست به اصلاح حدیث او زده‌اند.

احتمال می‌رود که بکر بن محمد، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، این حدیث را از دفتر یک تن از خاندان غامد به دفتر خود منتقل کرده است و راوی اصلی، ابواسامه زید بن محمد بن یونس شحام، مولا و آزاد کرده عموی او، شدید بن عبدالرحمن بن نعیم است. هموست که می‌گوید: «قال ابو عبدالله لخیثمة و أنا أسمع». اگر بکر بن محمد، نام راوی اصلی را در صدر سند می‌آورد و یا تعبیر «و أنا أسمع» را حذف می‌کرد، چنین مشکلی ایجاد نمی‌شد.

باید به این نکته نیز توجه داشت که این خیثمه، خیثمة بن عبدالرحمن بن ابی سبرة جعفی نیست (تستری، ۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۱۲)، زیرا این خیثمه در سال هشتاد هجری فوت کرده است (ابن حجر، ۴۰۴ق، ج ۳، ص / ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۸۶) و نمی‌تواند راوی و پیامدار امام صادق علیه السلام باشد، در حالی که امام صادق علیه السلام سه سال بعد از این تاریخ، یعنی در سال ۸۳ هجرت متولد شده است. (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۴۷۲) حتی بر اساس سند کافی که حدیث را به امام باقر علیه السلام نسبت می‌دهد، باز هم خیثمة بن عبدالرحمن بن ابی سبره جعفی نمی‌تواند مخاطب این حدیث و پیامدار امام باقر علیه السلام باشد، زیرا دوره امامت وی از سال ۹۵ هجرت شروع می‌شود که در آن تاریخ، ۱۵ سال از مرگ این خیثمه می‌گذشته است. البته افراد متعددی در شمار روایت شیعه و سنی بوده‌اند که نام آنان خیثمه است، ولی آن خیثمه‌ای که با شیعیان تماس دائم داشته و از موالیان اهل بیت طهارت به شمار آمده است، خیثمة بن ابی خیثمه، ابونصر بصری است که در اسناد و معاجم اهل سنت هم یاد شده است (ابن حجر، ۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۴ / ترمذی، ۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹۲؛ ج ۴، ص ۲۵۱ و ج ۵، ص ۳۴۶ / طوسی، ۴۱۵ق، ص ۱۳۳، طی رجال امام باقر علیه السلام، ش ۳) و کلینی حدیثی را در الکافی^{۱۱} به نام او ثبت کرده است که از هر جهت، گواه موقعیت او نزد امام باقر علیه السلام است.

به نظر می‌رسد که خثیمة بن ابی خثیمة، برادرزاده خثیمة بن عبدالرحمن بن ابی سبرة جعفی باشد (خویی، ۱۳۴۱ق، ج ۴، ص ۶۴)؛ از این رو به نام خثیمة بن ابی خثیمة یاد می‌شود که بین او و عمویش خثیمة بن عبدالرحمن بن ابی سبرة جعفی (ت ۸۰) تمییز بدهند. سخن ابوعمر بن عبدالبر که می‌گوید سبرة بن ابی سبره، عموی خثیمة بن عبدالرحمن است، ناظر به خثیمة بن عبدالرحمن بن ابی سبرة است؛ و سخن ابن منده و ابو نعیم که می‌گویند سبرة بن ابی سبره، جد خثیمة بن عبدالرحمن است (ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۳)، ناظر به خثیمة بن عبدالرحمن بن سبرة بن ابی سبرة خواهد بود که به نام پدر، خثیمة بن ابی خثیمة شهرت یافته است. او عهد امام باقر علیه السلام را درک کرده است که از جابر بن یزید جعفی (ت ۱۲۸) روایت می‌کند و جابر هم از او روایت کرده است. (ترمذی، ۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۵۱)

۲. در قرب الاسناد، روایت دیگری از بکر بن محمد آمده است که گفت: «دخلت غنیمة عمّتی علی ابی عبدالله و معها ابنها۔ و أظنّ اسمه محمداً۔ فقال لها ابو عبدالله: مالی أری جسم ابنک نحیفاً فقالت هو علیل. قال لها: اسقيه السويق فأنه ينبت اللحم و يشدّ العظم.» (حمیری، ۱۳۴۱ق، ص ۱۴) احمد بن ابی عبدالله برقی (۱۳۳۰ش، ص ۴۸۹) با اندک تفاوتی این روایت را از محمد بن عیسی و از پدرش، هر دو از بکر بن محمد نقل می‌کند که گفت: «دخلت عثیمة علی ابی عبدالله و معها ابنها۔ أظنّ اسمه محمداً۔ فقال لها ابو عبدالله: مالی اری جسم ابنک نحیفاً الحدیث.»

چنان‌که دیده می‌شود، برقی کلمه «عمّتی» را از سند انداخته است. او توجه کرده است این محمد که کودکی بیمار بوده، محمد بن عبدالسلام، پسر عموی بکر بن محمد است و درست نیست که عثیمة یا غنیمه^{۱۲} که مادر کودک است، خواهر عبدالسلام باشد، بلکه همسر عبدالسلام عموی اوست. به این ترتیب، صحیح آن است که بکر بن محمد، آن زن را با وصف «ام ولد عبدالسلام» یعنی مادر فرزندان عبدالسلام، ذکر کند، نه آنکه او را با وصف «عمّتی» یعنی عمه خود توصیف کند. شاهد این سخن، سندی است که در المحاسن دیده می‌شود که برقی آورده است: «و عن ابی و محمد بن عیسی عن بکر بن محمد عن عثیمة امّ ولد عبدالسلام قالت: قال ابو عبدالله اسقوا صبیانکم السويق فی صغرهم فان ذلك ينبت اللحم و يشد العظم و قال: من شرب سويقاً اربعین صباحاً امتلات کتفاه قوّة.» (ص ۴۸۹)

بنابراین، بکر بن محمد، این متن را از کتاب حسن بن مسلم بن صدقه ازدی به کتاب خود منتقل کرده است. خواهر مسلم بن صدقه که به نام غنیمه و یا عیثمه یاد شده است، همسر عبدالسلام بن عبدالرحمن بن نعیم است و به عنوان «ام ولد عبدالسلام» یعنی مادر فرزندان عبدالسلام از او یاد کرده‌اند؛ و این حسن بن مسلم است که می‌گوید: «دخلت غنیمة عمّی علی ابی عبدالله». اگر بکر بن محمد، کلمه «عمّی» را حذف می‌کرد، چنان‌که برقی صاحب المحاسن حذف کرده است، مشکلی ایجاد نمی‌شد و اگر به این صورت می‌آورد «دخلت غنیمة زوجة عمّی علی ابی عبدالله»، حقیقت را روشن کرده بود.

ذیل این روایت در الکافی به این صورت آمده است: «عن بکر بن محمد عن خیثمة قال: قال ابو عبدالله من شرب سويقاً أربعين صباحاً امتلا كتفاه قوة.» (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۶، ص ۳۰۶) در این حدیث، لزوماً وصف خیثمه اسقاط شده و لفظ «قالت» به «قال» بدل شده است، زیرا خیثمه از اسامی مردان است و یک مرد نمی‌تواند ام ولد عبدالسلام باشد. در الوسائل نیز چنین درج شده است: «عن خیثمة قالت قال ابو عبدالله» (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۷) که در آن، تعبیر «أم ولد عبدالسلام» اسقاط شده، ولی کلمه «قالت» به همان صورت برجا مانده است. این امر دال بر آن است که راوی، یک زن است و ناگزیر خیثمه، تصحیف از عیثمه است.

۳. از موارد دیگر تخلیط حدیثی است که در المحاسن (برقی، ۱۳۳۰ق، ص ۴۸۸) به این صورت درج شده است: «عن ابیه عن بکر بن محمد قال: أرسل ابو عبدالله الی عیثمة جدّی أن اسقی محمد بن عبدالسلام السویق فأنه ینبت اللحم و یشد العظم». این نسخه تخلیط دارد، زیرا «عیثمه» نام زن است و با کلمه «جدّی» تناسب ندارد. اگر عیثمه، تصحیف خیثمه باشد که نام مرد است، با کلمه «اسقی» که باید مخاطب آن زن باشد، تناسب ندارد. مجلسی (۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۲۷۷) این حدیث را از المحاسن برقی چنین نقل کرده است: «أرسل ابو عبدالله الی عیثمة جدّتی أن اسقی محمد بن عبدالسلام السویق... الحدیث». البتّه با اصلاحی که در این عبارت به عمل آمده و جدّی را با جدّتی بدل کرده‌اند، اصل مشکل که شامل تمام منابع فوق است، برقرار می‌ماند، زیرا گوینده این عبارت و راوی حدیث، بکر بن محمد است و عیثمه نه جدّ بکر بن محمد است و نه جدّه او. جدّه او خیثمه هم نیست، جدّه او عبدالرحمن بن نعیم است و

همان‌طور که قبلاً روشن شد، عیثمه زن عموی او، عبدالسلام بن عبدالرحمن بن نعیم است.

۴. از موارد دیگر تخلیط، حدیثی است که حمیری (۱۳۴۱ق، ص ۱۴ و ۴۴) از احمد ابن اسحاق از بکر بن محمد روایت کرده است که گفت: «جاء محمد بن عبدالسلام الی ابی عبدالله فقال له: إن رجلاً ضرب بقرة بفأس فوقذها ثم ذبحها. فلم يرسل اليه بالجواب و دعا سعیده فقال لها: إن هذا جاءنی فقال: إنك أرسلت إلی فی صاحب البقرة التي ضربها بفأس... فان كان الدم خرج معتدلاً فكلوا و أطعموا و إن كان خرج خروجاً متناً فلا تقربوه. قال: فأخذت الغلام فارادت ضربه. فبعث إلیها: اسقيه السويق فانه ينبت اللحم و يشد العظم» یعنی محمد بن عبدالسلام نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: مردی با تبر بر سر گاو کوبید. بعد از آنکه بر زمین افتاد، آن را ذبح کرد. امام علیه السلام پاسخ آن سؤال را به وسیله آن کودک نفرستاد. سعیده را فراخواند [سعیده پاسخ امام را برای مادر محمد برد] به او گفت: این کودک آمد و گفت او را فرستاده‌ای و پرسیده‌ای آن مردی که گاو را ذبح کرده است، اول با تبر بر سر گاو کوبیده است... (پس بنگرید) اگر خون گاو به صورت عادی و یکنواخت خارج شده است، از گوشت آن بخورید و به دیگران بخورانید، ولی اگر خون گاو با کندی و بویناک خارج شده است، به آن دست نزنید. بکر بن محمد گفت: مادر محمد کودک را گرفته بود و می‌خواست او را کتک بزند، امام که باخبر شد، کسی را فرستاد و پیام داد که به فرزندت محمد سويق بنوشان که سويق گوشت را می‌رویند و استخوان را استحکام می‌بخشد. این روایت را علامه مجلسی با همین نقص و اضطراب در بحار الانوار درج کرده است. (۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۵۶)

با مراجعه به روایات الکافی (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۶، ص ۲۳۲) و التهذیب (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۸، ص ۲۵۲)، معلوم می‌شود در این حدیث، چند مورد تخلیط و تحریف وجود دارد. کلینی آورده است: محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم از سلیم فرآء از حسن بن مسلم که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که محمد بن عبدالسلام آمد و به ایشان گفت: فدایت شوم، پدر بزرگم برای شما پیغامی داده است درباره مردی که گاوی را با تبر زده و گاو بر زمین افتاده، سپس او را ذبح کرده است. امام علیه السلام جواب را به او ارسال نکرد و سعیده مولای ام فروه را خواست و به او گفت [با محمد برو و

به جدش بگو: محمد از جانب تو پیامی به نزد من آورد و من از فرستادن جواب به همراه او برایت اکراه داشتم. جواب این است: اگر موقعی که آن مرد گاو را ذبح می‌کرد، خونسش به حالت متعادل خارج شده، مانعی برای خوردن آن نیست و اگر به‌کندی از او خارج می‌شده، از آن نخورید.

چنان‌که دیده می‌شود، بکر بن محمد در حدیثش، نام راوی اصلی را انداخته است، به گونه‌ای که حدیث را از جانب خودش نقل می‌کند و بخشی از کلام راوی را که می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که محمد بن عبدالسلام آمد»، اسقاط کرده است. همچنین از پیام پسر بچه سخن او را که می‌گوید: «فدایت شوم، پدر بزرگم برای شما پیامی داده است»، نیز اسقاط کرده است، در حالی که این کلام برای ارتباط با ادامه سخن که می‌گوید: «امام جواب را با او ارسال نکرد»، لازم است. یعنی به همراه او، برای پدر بزرگش جوابی نفرستاد.

حسن بن مسلم، راوی اصل که شاید حسن بن مسلم بن صدقه ازدی باشد، همان کسی است که عمه او، غنیمه است. پدرش مسلم و خواهر مسلم، غنیمه، همسر عبدالسلام بن عبدالرحمن بن نعیم غامدی است، چنان‌که شرح آن در حدیث دوم گذشت.

۵. شاهد دیگر، روایتی است که در *الکافی* به این صورت آمده است: گروهی از اصحاب ما از احمد بن محمد از علی بن حکم از سلیم فرآء از حسن بن مسلم نقل کرده‌اند که گفت: عمه من مرا خبر داد که من در مقابل کعبه نشسته بودم و به آن نگاه می‌کردم که امام علیه السلام مرا دید و به سویم آمد، سلام کرد و فرمود: چطور اینجا نشسته‌اید؟ گفتم: منتظر مولایمان هستم. امام علیه السلام فرمود: آیا او برده شما بود؟ گفتم: خیر، پدرش برده ما بود. حضرت فرمود: او مولای شما نیست، برادر و پسرعمویتان است. (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۶، ص ۱۹۸) مولی فقط به کسی گفته می‌شود که نعمت آزادی بر او اجرا شده باشد و اگر این نعمت بر پدر یا جد او جاری شده باشد، در این صورت، وی پسرعمو یا برادر شما خواهد بود.^{۱۳} (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۸، ص ۲۵۲)

همین حدیث به صورت دیگری هم روایت شده است که راوی آن بکر بن محمد است. این روایت در *الکافی* پس از حدیث اول، به این صورت دیده می‌شود: حسین

ابن محمد از احمد بن اسحاق، و علی بن ابراهیم از پدرش، همگی از بکر بن محمد ازدی از جویزه روایت می‌کند که گفت: در حالی که من در مسجد الحرام منتظر مولایمان بودم، امام از کنار من گذشت و فرمود: ای مادر عثمان، برای چه اینجا نشسته‌اید؟ گفتم: منتظر یکی از برده‌های آزادشده خودمان هستم. حضرت فرمود: آیا برده شما بود؟ گفتم: خیر. فرمود: آیا پدرش برده شما بود؟ گفتم: خیر، پدر بزرگش برده ما بود. فرمود: پس او مولای شما نیست، برادر شماست. (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۶، ص ۱۹۹/ نیز طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۸، ص ۲۵۳)

چنان‌که ملاحظه شد، بکر بن محمد، حدیث حسن بن مسلم را که از عمه‌اش، غنیمه روایت کرده، به صورت دیگری در کتاب خود درج کرده است، ولی نام غنیمه را که جنبه لقب دارد، ذکر نکرده و نام کوچک آن خانم را ذکر کرده است که جویزه باشد. عجیب‌تر آنکه بکر بن محمد، این روایت را به صورتی دیگر هم نقل کرده و به خودش نسبت داده است، همان‌طور که در *الکافی* آمده است: «حسین بن محمد از احمد بن اسحاق. و علی بن ابراهیم از پدرش همگی از بکر بن محمد ازدی آورده‌اند که گفت: بر امام صادق علیه السلام به همراه علی بن عبدالعزیز وارد شدم. به من فرمود: او کیست؟ گفتم: مولای ماست. فرمود: کدام یک، او یا پدرش برده شما بود؟ گفتم: پدرش برده ما بود. دست آخر حضرت فرمود: او مولای تو نیست. برادر یا پسر عموی توست. مولی فقط به کسی گفته می‌شود که بر خودش نعمت آزادی جریان یافته باشد؛ بنابراین، اگر نعمت آزادی بر پدرش اجرا شده باشد، او برادر و پسر عموی توست. (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۶، ص ۱۹۹/ نیز طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۸، ص ۲۵۲/ نیز حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱) هرچند که به ظاهر برخی فقها به این احادیث توجه نکرده‌اند و برخلاف آن فتوا می‌دهند که بحث آن به نام «جرّ ولاء» مورد اختلاف است. (ر.ک: حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۰۶/ حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۵۱/ مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۴۵۶/ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۸۵)

نمونه دیگر از این مطلب که بکر روایت را به گونه‌ای نقل می‌کند که گویی خود آن حدیث را سماع کرده، در حالی که چنین نیست، حدیثی است که بکر بن محمد می‌گوید: من برای طواف رفتن در حال طواف کنار امام صادق علیه السلام بودم و با او طواف

می‌کردم. امام بعد از طواف به جانب رکن خانه حجرالاسود رفت و شنیدم که در حال سجده می‌گفت: «سجد لک وجهی تعبداً...». (ر.ک: حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۰)^{۱۴}

حدیث دیگری نیز از بکر بن محمد روایت شده است که در آغاز آن می‌گوید: «... و زعم لی زید الشحام. قال: ائنی لاطوف حول الکعبة و کفی فی کف ابی عبدالله، و دموعه تجری علی خدیبه. فقال: یا شحام، ما رأیت ما صنع ربی الی؟ ثم بکی و دعا و قال: یا شحام، ائنی طلبت الی الهی فی شدید و عبدالسلام ابنی عبدالرحمن و کانا فی السجن فوهبهما لی و خلی سیلهما» (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۷۰، رقم ۳۷۲) یعنی ... و زید شحام به من خبر داد و گفت: من طواف می‌کردم، در حال طواف دست من در دست امام صادق علیه السلام بود. در اثنای طواف که اشک او بر روی دو گونه اش می‌غلطید، به من گفت: ای شحام ندیدی که پروردگارت به من چه عنایتی کرد؟ باز هم گریان شد، دعا کرد و گفت: ای شحام، من از خدای خود درخواست کردم که شدید و عبدالسلام دو فرزند عبدالرحمن بن نعیم که در زندان بودند، آزاد شوند و خدای من این دو نفر را به من بخشید و از زندان آزاد کرد.

زید شحام آزاد شده شدید بن عبدالرحمن و عموی بکر بن محمد است. با دقت در این دو متن معلوم می‌شود که راوی اصل، همین زید شحام است و بکر بن محمد یک قسمت آن را که دعای بعد از طواف باشد، بدون یاد کردن نام زید شحام در دفتر خود ثبت کرده است و قسمت دیگر را که مربوط به آزادی شدید باشد، با قید: «و زعم لی زید الشحام» به نام خود زید شحام در دفتر خود آورده است. حرف عطفی که او در آغاز عبارت ذکر کرده است: «و زعم لی»، صریحاً گواهی می‌دهد که این دو متن با هم پیوند روشنی دارند.

صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان

طوسی وی را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام (۱۴۱۵ق، ص ۲۲۷، رقم ۴۸) و امام کاظم علیه السلام (ص ۳۳۸، رقم ۲) ذکر می‌کند. وی (رقم ۶۲۶) می‌نویسد عقبه بن قیس پدر صالح بن عقبه کوفی، از اصحاب امام صادق علیه السلام است و چنانکه در بعضی نسخ رسیده، او را در بخش «من لم یرو عنهم» نیز ذکر می‌کند، زیرا کذاب، غالی و راوی بسیاری از روایات منکر است.

روایات بکر بن محمد و مسئله تعارض در باب سیزدهم رجال شیخ طوسی □ ۱۶۷

نجاشی (۱۴۱۶ق، ص ۲۰۰) درباره او مدح یا قدحی نیاورده است و تنها به ذکر کتاب و راوی و مروی عنه وی اکتفا کرده است. علامه حلی (۱۴۱۷ق، ص ۳۶۰) و ابن داود (۱۳۹۲ق، ص ۲۵۰) وی را کذاب و غالی معرفی کرده‌اند، چنان‌که خویی (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۹۶-۹۹) نیز بر عدم ثبوت وی تأکید کرده و البته ذکر وی را در زمرة «من لم یرو عنهم» به حساب نسیان شیخ گذاشته است. حسینی (۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۰۱) وی را در قسمت احتمال اختلاف طبقه یا علت در سند روایاتش ذکر کرده است.

صالح بن ابی حماد رازی

طوسی، او را جزو اصحاب امام جواد علیه السلام (۱۴۱۵ق، ص ۳۷۶، رقم ۲)، امام هادی علیه السلام (رقم ۳) و امام عسکری علیه السلام (همان، ۳۹۹، رقم ۱) ذکر کرده است، ولی با وجود این، وی را در باب سیزدهم نیز می‌آورد (همان، ص ۳۹۹)، زیرا به اتفاق او را ضعیف می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۱/ نیز ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۷۰/ حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۹/ ابن زین الدین، ۱۴۱۱ق، ص ۸۸) نجاشی (۱۴۱۶ق، ص ۱۹۸) آورده است که صالح امام حسن عسکری علیه السلام را ملاقات کرده است و او را با الفاظی چون ملتبس، یعرف و ینکر^{۱۵} قدح می‌کند. حسینی (۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۰۰) درباره او نیز مانند صالح بن عقبه حکم رانده است.

فضالة بن ایوب ازدی

طوسی، وی را در الفهرست ذکر می‌کند و می‌گوید کتابی دارد. (ص ۲۰۰، رقم ۵۷۱) همچنین او را در رجال، در زمرة اصحاب امام کاظم و ثقه برمی‌شمرد. (ص ۳۴۲) بار دیگر وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام معرفی می‌کند و در عنوان او نام عربی را نیز اضافه می‌کند (۱۴۱۵ق، ص ۳۶۳)، با این حال چنان‌که در المعجم (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۲۹۵/ نیز رک. بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۹۰، پانویس) نیز آمده است، او را در بخش «من لم یرو عنهم» می‌آورد و می‌گوید حسین بن سعید از فضالة بن ایوب روایت می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۳۶) مطلبی که شیخ نقل می‌کند تنها ناظر به سخنانی است که گفته‌اند و نجاشی از قول مشایخ خود تصریح کرده است که همه آنچه حسین بن سعید از فضالة بن ایوب روایت کرده، اشتباه است. صحیح آن است که گفته شود حسین از برادرش حسن از فضاله، زیرا حسین بن سعید، فضاله را ملاقات

نکرده است و برادرش حسن به روایت از فضاله متفرد بوده است. گفته‌اند حسن در روایت از زرعه بن محمد حضرمی هم متفرد است؛ و حسین از برادرش حسن از زرعه روایت می‌کند. (ر.ک: نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۳۱۱، ترجمه فضاله، رقم ۸۵۰ و ترجمه زرعه، رقم ۴۶۶) بنابراین روایت حسین بن سعید از فضاله و زرعه فقط از طریق وجاده از کتاب برادرش امکان‌پذیر است.

سلیمان بن صالح جصاص

طوسی، او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده (۴۱۵ق، ص ۲۱۶، رقم ۹۰) و از او در *التهدیب* غیر از طریق سماعه، شانزده حدیث روایت کرده است (ر.ک: خوبی، ۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۸۰)، ولی با این حال، شیخ او را در باب سیزدهم کتاب خود آورده و گفته است: حسن بن محمد بن سماعه (ت ۲۶۳) از او روایت کرده است (۴۱۵ق، ص ۲۷، رقم ۹)؛ این سبک تعبیر مانند موارد پیش، نشان می‌دهد که طوسی در نسخه *رجال* خود، در این سند انقطاع مشاهده کرده است. ولی نجاشی (۴۱۶ق، ص ۱۸۴، رقم ۴۸۶) در شرح حال همین فرد، سلیمان بن صالح، سند کامل را ذکر کرده و آورده است که حسین بن هاشم، راوی کتاب اوست و حسن بن محمد بن سماعه به واسطه حسین بن هاشم از سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. حسینی نیز به همین مطلب اشاره کرده است، ولی علت ذکر نام وی را در باب آخر *رجال*، ارسال سند می‌داند. (۴۰۷ق، ج ۷، ص ۹۷)

سندی بن ربیع بغدادی

طوسی، او را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر کرده است (۴۱۵ق، ص ۳۵۸، رقم ۸) و در اصحاب امام عسکری علیه السلام وی را کوفی و ثقه معرفی کرده (همان، ص ۳۹۹، رقم ۱) و نام او را در باب «من لم یرو عنهم» نیز آورده است (همان، ص ۲۷، رقم ۱۲) همچنین درباره او در *الفهرست* می‌گوید: وی کتابی دارد که ما از طریق ابن بطله از صفار از سندی بن ربیع روایت کرده‌ایم (۴۱۷ق، ص ۱۴۳، رقم ۸) در این طریق، بین سندی ابن ربیع بغدادی که صفوان بن یحیی (ت ۲۱۰) از او روایت می‌کند و از اصحاب امام موسی علیه السلام است (نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۱۸۷، رقم ۴۹۶) و سندی بن محمد بزاز ابوبشر

جهنی که خواهرزاده صفوان بن یحیی است، تخلیطی صورت گرفته است. (ر.ک: همان، رقم ۴۹۷) صفار (ت ۲۹۰)، احمد بن ابی عبدالله برقی (ت ۲۷۴)، محمد بن علی بن محبوب و تعدادی دیگر از این طبقه روایت، از سندی بن محمد که ثقه نیز می‌باشد، روایت می‌کنند. با این حال، شیخ او را در رجال، «باب من لم یرو عنهم» آورده است (۴۱۵ اق، ص ۴۷۶، رقم ۱۱)، ولی بین این دو نام را جمع کرده و گفته: سندی بن ربیع بن محمد، صفار از او روایت می‌کند، زیرا در بین راویان ما کسی به این نام موجود نیست. (نیز ر.ک: عرفانیان، ۴۱۷ اق، ص ۲۱۷ و ۲۱۸) شاید طوسی در برخی اسناد بصائر الدرجات، به چنین تخلیطی برخورده است که به نقض آن سند مبادرت کرده است. حسینی (۴۰۷ اق، ج ۷، ص ۹۷) نیز می‌گوید بغدادی که از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند، غیر از کوفی است که شیخ او را در زمره اصحاب امام رضا علیه السلام و امام عسکری علیه السلام آورده است و از جایی که روایت صفار از بغدادی ممکن نیست، و مشخص نیست مروی عنه کدام یک است، در سند علت دیده می‌شود و شیخ او را در باب آخر آورده است.

شعیب محاملی

طوسی او را در الفهرست عنوان می‌کند (۴۱۷ اق، ص ۱۴۵) و می‌گوید وی کتابی دارد که سندش به «ابن بطه از احمد بن ابی عبدالله از پدرش برقی از شعیب محاملی» منتهی می‌شود، در حالی که راوی به نام شعیب محاملی نداریم، بلکه ابوشعیب محاملی است که شناسه او صالح بن خالد ابوشعیب کناسی محاملی است. چنان‌که نجاشی (ص ۲۰۱) نیز در باب الاسماء و الکنی آورده است. افزون بر آن طوسی خود نیز در باب الکنی او را آورده و ثقه معرفی کرده است. زمانی که برای شیخ طوسی معلوم می‌شود شخصی به نام شعیب محاملی در راویان موجود نیست، در باب «من لم یرو عنهم» او را ذکر می‌کند و می‌گوید: «روی عنه البرقی» یعنی برقی از او روایت می‌کند (۴۱۵ اق، ص ۴۲۸، رقم ۱) و به این وسیله وجود راوی با چنین نامی را که برقی از او روایت کند، منکر شده است. حسینی نامی از شعیب یا ابوشعیب محاملی در این زمینه به میان نیاورده است.

شعیب بن اعین حدّاد

طوسی او را در *الرجال* در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام می‌داند (ص ۲۲۳، رقم ۲) و در *الفهرست* (ص ۴۰۵)، وی را کوفی و ثقة معرفی می‌کند و می‌گوید دارای اصلی است که طریق آن ابن بطّه از احمد بن محمد بن عیسی از ابن ابی عمیر (ت ۲۱۷) از شعیب حدّاد است. طوسی می‌گوید حمید (ت ۲۱۰) از حسن بن محمد بن سماعه (ت ۲۶۳) از شعیب حدّاد آن را روایت کرده است، در حالی که حسن بن محمد بن سماعه (ت ۲۶۳) از ابن ابی عمیر (ت ۲۱۷) و صفوان بن یحیی (ت ۲۱۰) از شعیب حدّاد روایت می‌کند. نجاشی (۱۴۱۶ق، ص ۱۹۵) نیز از طریق محمد بن بکر بن جناح (ت ۲۶۳) از پدرش بکر بن جناح از شعیب حدّاد روایت می‌کند؛ و طوسی موقعی که متوجه این انقطاع و ضعف سند می‌شود (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۳۴)، وی را در باب «من لم یرو عنهم» می‌آورد (۱۴۱۵ق، ص ۴۷۶، رقم ۲)، با تصریح به اینکه ابن سماعه از شعیب بن اعین حدّاد روایت کرده است و به این ترتیب تلویحاً به انقطاع و عدم صحت این طریق اشاره می‌کند. حسینی نیز معتقد است حسن بن سماعه نمی‌تواند از اصحاب امام صادق علیه السلام بدون واسطه روایت کند و به این ترتیب روایت او مرسل است. (۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۰۰)

حسن بن موسی خشاب

با اینکه وی امام عسکری علیه السلام را ملاقات نکرده است، طوسی او را از اصحاب و راویان این امام معرفی می‌کند (۱۴۱۵ق، ص ۳۹۸)، در صورتی که حدیثی برای او از امام ابو محمد علیه السلام یافت نمی‌شود. طوسی همچنین او را در باب سیزدهم *رجال* خود می‌آورد و می‌گوید: حسن بن موسی الخشاب، صفار از او روایت می‌کند. (همان، ص ۴۲۰، رقم ۳) لازم به ذکر است که صفار از او کتاب غیث بن کلوب بن فیهس بجلی را روایت می‌کند که روایت او از اسحاق بن عمار از جعفر از پدرش از پدرانش است؛ و چنان‌که در *الفهرست* طوسی آمده، سعد بن عبدالله کتاب غیث بن کلوب را از حسن بن موسی خشاب از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. (۱۴۱۷ق، ص ۱۹۷) با این طریق، ظاهراً شیخ می‌خواهد کتاب غیث بن کلوب را از نظر اعتبار اسقاط کند، زیرا غیث از ضعف است. (ر.ک: بهبودی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۶۸) تأیید این

روایات بکر بن محمد و مسئله تعارض در باب سیزدهم رجال شیخ طوسی □ ۱۷۱

مطلب آنجاست که طوسی، غیاث را در باب سیزدهم ذکر کرده و گفته است: «روی عنه الصفار» یعنی صفار از او روایت کرده (۱۴۱۵ق، ص ۴۳۵، رقم ۳) با وجود آنکه صفار از غیاث بن کلوب فقط به واسطه حسن بن موسی خشاب روایت می‌کند. (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۰۵) به این ترتیب، طوسی روایات او را از حیث اعتبار ساقط کرده است. البته حسینی وی را در مورد دوازدهم خود ذکر کرده و نظر خاصی درباره او ارائه نکرده است. (۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۹۰)

بکر بن صالح رازی

بکر از موالی بنی ضبّه است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۹) و طوسی او را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام می‌آورد. (۱۴۱۵ق، ص ۳۵۳، رقم ۲) در الفهرست نیز کتاب درجات الايمان و وجوه الكفر و الاستغفار و الجهاد را برای او ذکر می‌کند و می‌گوید ابراهیم بن هاشم از او روایت می‌کند. (۱۴۱۷ق، ص ۸۷) با وجود این، وی را در باب «من لم یرو عنهم» آورده (۱۴۱۵ق، ص ۴۵۷، رقم ۳) و گفته است: «روی عنه ابراهیم بن هاشم» یعنی ابراهیم بن هاشم از بکر بن صالح رازی روایت می‌کند. سخن شیخ در این مورد با وجود آنکه این مرد از ضعفاست (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۴/ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۹)، افاده می‌کند که او کتاب درجات الايمان را ملاحظه کرده و آن همان کتابی است که ابراهیم بن هاشم آن را از بکر بن صالح از قاسم بن برید بن معاویه از ابو عمر و زبیری از مفضل بن عمر جعفری روایت کرده است. نجاشی آن کتاب را ما افترض علی الجوارح من الايمان نامیده که همان الايمان و الاسلام است (۱۴۱۶ق، ص ۴۱۶، رقم ۱۱۱۲) و راویان وی را مضطرب الروایه می‌دانند (کتاب را می‌توان در الکافی ملاحظه کرد. ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۴۰-۴۲. نیز روایات آن به طور پراکنده در تفسیر عیاشی دیده می‌شود. برای نمونه ر.ک: بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۵/ نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۲۹/ قمی، بی‌تا، ص ۴۹) حسینی نیز به اعتبار نظر نجاشی می‌گوید ابراهیم نمی‌تواند از یونس مستقیماً روایت کند؛ از این رو سند روایات وی را معلل می‌داند. (۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۸۶)

کلیب بن معاویه بن جبلة صیداوی اسدی ابومحمد

طوسی او را جزو اصحاب امام باقر علیه السلام (۱۴۱۵ق، ص ۱۴۴، رقم ۲ و ۸) و کشی او

را از امام صادق علیه السلام (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۳۱) برمی‌شمارد و ظاهراً پس از دستیابی به نسخه رجال کشی (رقم ۶۲۹؛ نیز خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۲۵) یا برخی صفحات کتاب ابن غضائری، از او روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: من کلیب را دوست دارم، در حالی که او را هرگز ندیده‌ام. همچنین روایت کرده است که کلیب در کوفه به لقب «کلیب تسلیم» شناخته شده بود، زیرا می‌گفت: من در برابر تمامی آنچه از امام صادق علیه السلام رسیده، تسلیمم. (کشی، رقم ۶۲۷) این روایت را کلینی نیز در باب «التسلیم و باب فضل المسلمین» آورده و برخی حدیث‌شناسان معاصر، آن را از جمله روایات صحیح دانسته‌اند. (ر.ک: بهبودی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۹) به این ترتیب، ظاهراً او از اصحاب امام صادق علیه السلام روایات زیادی شنیده، تا جایی که پیش از شرفیابی او به حضور امام صادق علیه السلام به کلیب تسلیم ملقب شد. اما با یک بررسی، معلوم می‌شود همه روایات او به صورت سماع و یا غالباً پرسش و پاسخ بیان شده است. (برای نمونه ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۸۶؛ ج ۶، ص ۴۰۸ / طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱۰۰؛ ج ۲، ص ۲۱۱؛ نیز برای روایات او ر.ک. خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۲۴-۱۲۵ و ص ۳۸۳-۳۸۴) بنابراین ممکن است این امر از روی تساهل و تسلیم او باشد، در این صورت واسطه بین او و امام صادق علیه السلام اسقاط شده است؛ یا ممکن است از تمام روایت قبلی خود چشم‌پوشی کرده و تنها بر روایات مسموع خود، پس از شرفیابی به حضور امام علیه السلام اقتصار کرده باشد. به این ترتیب، موقعی که روایاتش مورد تردید است، نمی‌توان مطمئن بود که احادیث او با سماع حاصل شده یا مقطوع و در واقع مرسل از امام صادق علیه السلام است. طوسی با نگاهی به احادیث وی، او را در باب سیزدهم رجال خود با تلویح «روی عنه صفوان» ذکر می‌کند. (ص ۴۳۶، رقم ۱) حسینی نیز می‌گوید به طور قطع روایت صفوانی از کلیب مرسل است و بلکه پدر او از پدرش از جدش از صفوان بن مهران روایت می‌کند. (۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۲۴)

غیاث بن ابراهیم تمیمی اُسَیْدی ابومحمد

طوسی او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام (۱۴۱۵، ص ۲۶۸، رقم ۱۶) با تعبیر «اُسند عنه» می‌آورد. نجاشی، وی را بصری، ساکن کوفه و ثقة معرفی می‌کند و می‌گوید وی از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند و کتابی درباره حلال و حرام دارد که جماعتی آن را روایت می‌کنند. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۵، رقم ۸۳۳) همچنین

طوسی در فهرست، وی را بدون نسبت عنوان کرده و گفته است کتابی دارد که مشایخ ما از او روایت می‌کنند. از احمد از پدرش از ابن ولید از صفار از محمد بن حسین از محمد بن یحیی خزاز، کتاب او را از وی روایت می‌کنند. (ر.ک: همان، ص ۱۹۶) طوسی با تعبیر «أسند عنه» نشان می‌دهد که این فرد عامی است (درباره این تعبیر ر.ک: بهبودی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۰ و ۱۳۱) و سند حدیث را به این صورت می‌آورد: از جعفر از پدرش از پدرانش از علی علیه السلام. هر چند که برخی، از جمله کلینی نیز عبارت را برای احترام به امام صادق علیه السلام به این صورت می‌آورند: «غیاث بن ابراهیم عن ابی عبدالله». چنان‌که نجاشی (ص ۳۰۵) تصریح می‌کند، این راوی در حدود دویست حدیث در ابواب حلال و حرام دارد که در کتب اربعه نیز به چشم می‌خورد، و بیشتر آن روایات از محمد بن یحیی خزاز نقل شده است. (برای نمونه ر.ک: کلینی، ۳۸۸ش، ج ۲، ص ۱۳۶) به این ترتیب، اگر محمد بن یحیی خزاز کتابی داشته باشد که آن را از غیاث بن ابراهیم روایت کند، همان است که طوسی یاد کرده است. (۱۴۱۷ق، ص ۱۹۶ و ۲۳۴) نص طوسی در طریق او چنین است: ابن بطله از احمد بن ابی عبدالله برقی از محمد بن یحیی خزاز از غیاث بن ابراهیم. (ر.ک: همان، ص ۲۳۴) در واقع، غیاث بن ابراهیم نخعی ابو عبدالرحمن، پسر عموی حفص بن غیاث نخعی بود که در معاجم اهل سنت کذاب، واضع حدیث و خبیث معرفی می‌شود؛ با وجود این، برقی او را عنوان می‌کند و می‌گوید: غیاث بن ابراهیم نخعی عربی کوفی، از اصحاب امام صادق علیه السلام بود (۱۳۸۳ق، ص ۴۲)، با اینکه رجالیان شیعی دیگر وی را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر نکرده‌اند. طوسی با دقت در روایات غیاث نخعی، وی را در رجال، در بخش «من لم یرو عن واحد من الائمة» ذکر می‌کند (ص ۴۳۵، رقم ۲)؛ برای احتراز از روایاتی که ابو عبدالله برقی، آن را به حق روایت خود از محمد بن یحیی از غیاث بن ابراهیم روایت می‌کند، به این ترتیب که شاید این روایات از کتاب غیاث بن ابراهیم نخعی کذاب اخذ شده باشد یا الزاماً به غیاث بن ابراهیم تمیمی منسوب شده باشد و برقی، وجادة آن را یافته و به حق اجازه روایت از خزاز، آن را روایت کرده باشد. اما حسینی مطلب دقیقی در این باره ارائه نمی‌کند و فقط می‌گوید تعلیل در روایت وی از سوی راوی است که از محمد بن یحیی روایت می‌کند و نامعین است. (۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۱۵)

نتیجه‌گیری

۱. در بررسی احتمال‌های موجود، از قبیل سهو و نسیان طوسی، نقل باواسطه توسط راویان باب سیزدهم، نقل شفاهی توسط آنان، عدم امکان سماع، ارسال و علت در سند روایات آنان و دست آخر تضعیف تلویحی در شخصیت یا طریق نقل روایت آنان، بسامد تأیید دو نظریه آخر بیش از سایر نظرهاست.
۲. با توجه به تخلیط در روایات بکر بن محمد در سند و اضطراب در متن روایات او، می‌توان حدس زد که طوسی متوجه این تخلیط شده است و نام او را در باب سیزدهم رجال با تعبیر «روی عنه العباس بن معروف» درج کرده است تا تلویحاً و هن احادیث وی را متذکر شود.
۳. در برخی از موارد تناقض، طوسی با تعبیر «روی عنه فلان» یا «روی عن فلان» در باب «من لم یرو عنهم»، تلویحاً نشان می‌دهد که خدشه یا تخلیطی در طریق روایات اشخاص مزبور وجود دارد یا فرد راوی ضعیف است؛ و به این ترتیب، روایات آنان را از حیث اعتبار ساقط می‌کند.
۴. برخی از تناقض‌ها ناشی از اشتباه شیخ در سند و طریق وی در دسترسی به روایات آن دسته از افراد است که طوسی انقطاع آنان را گمان کرده است، در حالی که سند کامل یا سند صحیح را می‌توان از الفهرست نجاشی به دست آورد.
۵. بررسی متن و سند روایات برخی راویان مذکور- در باب سیزدهم- که عصر امامان را نیز درک کرده و از اصحاب ائمه به شمار رفته‌اند، نشان می‌دهد روایاتشان اعتباری ندارد، زیرا لقا یا سماعی از امامان نداشته‌اند و یا خود راویان یا طریق ایشان دارای ضعف است که طوسی این ضعف را با طعن خفی در باب ابداعی «من لم یرو عنهم» منظور داشته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این مقاله با کمک دست‌نوشته‌های استاد محمدباقر بهبودی نوشته شده است. بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی‌های مشفقانه آن استاد ارجمند که مسوده‌های خود را در اختیارم گذاردند و در تمام مراحل نگارش این مقاله مرا یاری کردند، قدردانی و سپاس‌گزاری کنم. همچنین شایسته است از

روایات بکر بن محمد و مسئله تعارض در باب سیزدهم رجال شیخ طوسی □ ۱۷۵

- استاد ارجمندم، آقای دکتر مجید معارف و همکار گرانقدرم آقای دکتر سید علی آقایی به سبب راهنمایی‌های ارزشمندشان در جهت بهتر کردن این متن سپاس‌گزاری کنم.
۲. منظور از تخلیط، آوردن متن حدیثی با سند روایت دیگر است. (برای توضیح بیشتر ر.ک: بهبودی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۹-۱۳۰، ذیل خلطوا عملا صالحا و آخر سینا تا أنواع التخلیط)
۳. در شرح سلیمان بن صالح، سندی بن الربیع و شعیب بن اعین می‌آید.
۴. گفتنی است که حسینی تعداد افراد مورد اختلاف را که برخی علما درباره آنان این تناقض را تصور کرده‌اند، شصت و دو مورد شمرده و آنان را طبقه‌بندی کرده و بیشتر این موارد را جز ۴۴ نفر رد می‌کند. (۱۴۰۷ق، ص ۱۳۹ و ۱۴۰) وی ۱۲ تن را خارج از محل بحث و تناقض معرفی می‌کند. سپس از ۵۰ مورد باقیمانده، تناقض در ۳۹ مورد را قبول می‌کند و آن را مبتنی بر اختلاف طبقه یا علت در سند برمی‌شمرد. درباره ۵ نفر احتمال تناقض در طبقه یا علت ذکر می‌کند، درباره تکرار نام ۶ نفر نیز دلیل خاصی سراغ ندارد. (ص ۱۴۰) بهبودی از بین این شش تن، محمد بن حسان را ازی را در شمار ضعفا ذکر کرده است (ر.ک. ۱۴۰۴ق، ص ۲۸۹) همچنین بهبودی متعرض ثابت بن شریح نشده است که نامش در باب سیزدهم آمده و حسینی نیز درباره او سخن گفته است (ص ۸۷)، زیرا از ثابت، روایتی بدون واسطه از امام صادق علیه السلام در کتب حدیثی موجود نیست.
۵. این مطلب را بهبودی نیز پیشتر در *معرفة الحديث* آورده است. نخستین چاپ *معرفة الحديث* از بهبودی توسط مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، در ۵۰۰۰ نسخه در ۱۳۶۲ش مقارن با ۱۴۰۴ق صورت گرفته است و تاریخ چاپ مقاله حسینی در *مجله تراثنا* شماره هفتم، در ۱۴۰۷ق است. محمدرضا حسینی سه سال پس از چاپ *معرفة الحديث*، به طور کلی همان رأی بهبودی را ابراز داشته و راه حل خود را در هفت قرن اخیر، بی‌سابقه دانسته است. (ر.ک: ص ۱۴۴)
۶. «من قال حين يأخذ مضجعه ثلاث مرّات الحمد لله الذي علا فقهر و الحمد لله الذي بطن فخبير و الحمد لله الذي ملك فقدر و الحمد لله الذي يحيى الموتى و يميت الاحياء و هو على كل شيء قدير. خرج من الذنوب كهيئة يوم ولده أمه» این روایت در *قرب الاسناد* از احمد بن اسحاق قال: حدثنا بکر بن محمد الازدی از ابو عبد الله علیه السلام و احمد بن اسحاق، آخرین کسی است که از او روایت می‌کند. (ر.ک: حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵-۲۶) آن را همچنین با سند زیر می‌توان در *الکافی* مشاهده کرد (کلینی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۵۳۵) از علی بن ابراهیم از پدرش و از حسین بن محمد که همگی از احمد بن اسحاق از بکر بن محمد. (نیز ابن بابویه، ۱۳۶۸ش، ص ۲۸۴)
۷. حسینی (۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۸۷) درباره او فقط می‌گوید از بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام است، در حالی که عباس از افراد کم سن و سال یاران آن امام علیه السلام است.
۸. «عن احمد بن اسحاق بن سعد عن بکر بن محمد عن ابی عبد الله أنه قال لخیمة و أنا أسمع: یا خیمة أقریء موالینا السلام و أوصهم بتقوی الله العظیم و أن یعود غنیهم علی فقیرهم و قویهم علی

ضعیفهم و أن یشهد أحياءهم جنائز موتاهم و أن يتلاقوا في بيوتهم فإن في لقاء بعضهم بعضاً حياة لامرنا ثم رفع يده فقال: رحم الله عبداً أحيا أمرنا، أبلغ موالينا عنا السلام و أخبرهم أننا لانغنى عنهم من الله شيئاً إلا بعملٍ و أنهم لن ينالوا ولايتنا إلا بالورع و أن أشد الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثم خالفه إلى غيره» (ر.ك: حميري، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲؛ نیز طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۵) سند طوسی چنین است: از احمد بن اسحاق از بكر بن محمد از ابو عبد الله.

۹. در سند شيخ مفيد ابراهيم بن عمر يمانی از كتاب سليم بن قيس روايت را آورده است كه نسبت اين كتاب به سليم مورد تردید است. (ر.ك: بهبودی، ۱۳۶۳ش، ص ۳۵۹-۳۶۴) در الفصول المختارة سند مرسل است، زیرا در انتهای آن آورده است عن بعض اصحابی.

۱۰. روايت امام صادق عليه السلام است كه حديثی حديث أبي و حديث أبي حديث جدی و حديث جدی حديث رسول الله.

۱۱. عن أبي بصير قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام فقال له سلام [بن أبي عمرة الخراساني] إن ابن أبي خيثمة يحدثنا عنك أنه سألك عن الاسلام فقلت له: إن الاسلام: من استقبل قبلتنا و شهد شهادتنا و نسك نسكنا و والى ولينا و عادى عدوتنا فهو مسلم. فقال: صدق خيثمة. قلت: و سألك عن الايمان، فقلت: الايمان بالله و التصديق بكتاب الله و أن لا يعصى الله. فقال: صدق خيثمة. يعنى من خدمت امام باقر بودم. سلام (بن أبي عمرة) به آن سرور گفت: خيثمة از قول شما حديث آورده است كه هر كس به قبله ما نماز بگذارد و مانند ما به توحيد و رسالت گواهی دهد و مانند ما به مناسك حج عمل كند و با دوستان ما دوست باشد و با دشمنان ما دشمن باشد، مسلمان است. امام گفت: خيثمة راست گفته است. من گفتم: و باز خيثمة حديث آورده است كه شما گفته ايد: ايمان عبارت است از گرايش به الله و تصديق به قرآن و التزام به اين شرط كه نافرمانی نكند. امام گفت: خيثمة راست گفته است. (ر.ك: بهبودی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۵۸ و ص ۱۵۹، ش ۱۸۷)

۱۲. اين اسم كه نام بانویی از خاندان عبدالرحمن بن نعيم غامدي است، در معاجم و مأخذ به صورت های مختلف ديده می شود. علامه حلی در الايضاح، اين نام را براساس آن چه علم الهدی، فرزند فيض كاشانی (ت ۱۱۲۳) در نضد الايضاح نقل کرده، اشتباه ضبط کرده است. در متن الايضاح غيثمه را به فتح غين، سکون ياء و فتح ثاء درج کرده است. (۱۴۱۱ق، ص ۱۱۷) نجاشی در شرح حال بكر بن محمد، رقم ۲۷۳، «غنيمة» به فتح غين و با نون و ياء آورده است. در قرب الاسناد حميري نیز اين نام به همين شكل به چشم می خورد و اين صحيح تر است. ولى در ساير مصادر، گاهی به صورت «عيشمه» با فتح مهمله و تقديم ياء بر ثاء ديده می شود و گاهی به صورت «عُثيمة»، با ضم عين و تقديم ثاء بر ياء ديده می شود. البته گاهی به صورت محرفه، «خيثمة» به فتح خاء نیز ديده می شود كه از نام های رجال است.

۱۳. يعنى ديگر اطلاق نام مولی بر وی صحيح نيست.

روایات یکر بن محمد و مسئله تعارض در باب سیزدهم رجال شیخ طوسی □ ۱۷۷

۱۴. تذکار این نکته نیز مفید است که نسخه کتاب قرب الاسناد از عهد کهن با اضطراب و خلل دیده شده است که منقولات آن در المحاسن برقی (ت ۲۷۴)، از اضطراب و خلل خالی نیست. صاحب سرائر (ت ۵۷۸) که این کتاب را برای خود رونویس کرده است، در ذیل نسخه خود نوشته است «الاصل الذی نقلته کان فیہ لحن صریح و کلام مضطرب فصورته علی ما وجدته خوفاً من التغبیر و التبدیل» یعنی اصل آن نسخه ای که مأخذ من بود، حاوی اغلاط ادبی صریح و تعبیرهای ناهماهنگ و نامتوازن بود. من نسخه خود را طبق همان اصل، نسخه برداری کردم و به اصلاح آن نپرداختم، مبادا که تغییر و تبدیلی صورت بگیرد. مرحوم مجلسی نیز (ت ۱۱۱۱) که در عهد خود به رونویس نسخه صاحب سرائر دست یافته و برای تکثیر نسخه و استفاده در بحار الانوار به رونویس آن پرداخته، به اصلاح آن نپرداخته است و اختلال های آن چنان که شمه ای مشهود شد، هنوز برقرار مانده است (ر.ک: حمیری، ۱۳۴۱ق، ص ۱۸؛ نیز مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷).
۱۵. برای تعریف این تعابیر ر.ک: بهبودی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۶.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم؛ *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ بیروت: دارالکتب العربی، بی جا: بی تا، افسست.
۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی بن حسین؛ *ثواب الاعمال*؛ ج ۲، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۸ش.
۳. ابن حجر؛ *تهذیب التهذیب*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.
۴. ابن داود، تقی الدین؛ *رجال*؛ قم: منشورات رضی، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.
۵. ابن زین الدین، حسن؛ *التحریر الطاووسی المستخرج من کتاب حلّ الاشکال*؛ تحقیق فاضل جواهری، قم: سید الشهداء، ۱۴۱۱ق.
۶. ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الکبری*؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۷. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ *الرجال*؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق / ۱۳۸۰ش.
۸. بحر العلوم، محمد صادق؛ *الفوائد الرجالیة*؛ تهران: مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *المحاسن*؛ بی جا: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ش.
۱۰. برقی، احمد بن ابی عبدالله؛ *کتاب الرجال*؛ چاپ سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: بی تا، ۱۳۸۳ش.
۱۱. بهبودی، محمدباقر؛ *گزیده کافی*؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۱۲. _____؛ *معرفة الحديث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الامامیه*؛ ج ۲، بیروت: دار الهادی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ۱۳۶۲ش / ۱۴۰۴ق.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن*؛ ج ۲، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۱۴. تستری، محمد تقی؛ *قاموس الرجال*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.

١٥. حسيني جلالى، محمدرضا؛ مجله تراننا؛ قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ١٤٠٧ق.
١٦. حميرى، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ١٤١٣ق.
١٧. حلى، حسن بن يوسف؛ ايضاح الاشتباه؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١١ق.
١٨. _____؛ تذكرة الفقهاء منشورات المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية؛ بى جا، بى نا، بى تا.
١٩. _____؛ خلاصة الاقوال؛ چاپ جواد قيومى، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
٢٠. حلى، يحيى بن سعيد؛ الجامع للشرايع؛ قم: مؤسسه سيد الشهداء، ١٤٠٥ق.
٢١. خويى، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة؛ ج ٥، بى جا: بى نا، ١٤١٣ق / ١٩٩١م.
٢٢. سرخسى؛ المبسوط؛ بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ق / ١٩٨٦م.
٢٣. طوسى، محمد بن حسن؛ اختيار معرفة الرجال (معروف به رجال كشى)؛ قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٤ق.
٢٤. _____؛ الامالى؛ قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٢٥. _____؛ تهذيب الاحكام؛ ج ٤، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش.
٢٦. _____؛ الرجال؛ چاپ جواد قيومى اصفهانى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٥ق.
٢٧. _____؛ الفهرست؛ بى جا: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
٢٨. عاملى، محمد بن حسن؛ تفصيل وسابيل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة؛ قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ١٤١٤ق / ١٣٧٢ش.
٢٩. عرفانيان، غلامرضا؛ مشايخ الثقات؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
٣٠. عياشى، محمد بن مسعود؛ تفسير؛ بى جا: المكتبة العلمية الاسلامية، بى تا.
٣١. قمى، على بن ابراهيم؛ تفسير التمى؛ ج ٣، بى جا: مؤسسة دارالكتاب للطباعة و النشر، بى تا.
٣٢. كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافى؛ ج ٣، بى جا: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ش.
٣٣. مامقانى، عبدالله؛ تنقيح المقال فى علم الرجال؛ قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ١٣٨١ش / ١٤٢٣ق.
٣٤. مجلسى، محمداقرا؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ ج ٢، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.
٣٥. مرتضى؛ الفصول المختارة؛ نجف: مكتبة الحيدريه، ١٣٨١ق / ١٩٦٢م.
٣٦. مرواريد، على اصغر؛ البنابيع الفقيهيه؛ بيروت: دار التراث، ١٤١٠ق / ١٩٩٠م.
٣٧. مفيد، ابو عبدالله محمد بن نعمان؛ الاختصاص؛ چاپ على اكبر غفارى، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م.
٣٨. _____؛ الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد؛ ج ٢، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م.
٣٩. نجاشى، احمد بن على؛ الفهرست؛ ج ٥، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٦ق.